

حکیم شفائی

از سیستان ۱۴ جوزا ۱۳۰۶

جناب مستطاب ادیب لیب فرید حضرت آقای وحید چون خیلی مسرور و مشغوفم که بعد از مهجوری دورودراز دوباره اب رفته بجو باز آمد و بار دیگر بمطالعه مجله شریفه محترمه ارمغان نایل شده ام محض اینکه مسرت خودرا عملا ابراز بنمایم می خواهم ارمغانی بحضرت ارمغان تقدیم دارم :
در صفحه ۹۵ شماره دوم مجله شریفه در ذکر شفائی اصفهائی شرح ذیل را مرقوم فرموده اند :-

دیوان وی بنظر مرحوم هدایت رسیده ولی اکنون کجاست نمیدانم خدا کند در کتابخانه‌های اروپا محفوظ باشد :
لاجرم برای تسلی انجناب مبنویسم که خوش بختانه دیوان بلکه کلیات شفائی بخط خوش و کاغذ مجدول و مطلا نزد بنده موجود میباشد و میخواهم بطبع برسد

این کتاب که در سنه ۱۰۸۷ سبغ و تمانین بعدالالف یعنی ۵۰ سال پس از فوت حکیم مرحوم نکاشته شده مشتمل بر نسخه مثنوی دیده بیدار و نمکدان حقیقت و مهر و محبت و ترکیب بند ترجمیات ، قصاید ، غزلیات ، قطعات ، رباعیات ، فردیات ، و هزلیات است .

نظر باینکه در مجله شریفه تنها اسم و دوسه شعری از وی مرقوم بوده و می دانم مایلند معلومات کافی تری راجع بان شاعر شهر و حکیم دانشمند هموطن خود داشته باشند لذا آنچه را تذکره نویسان هند مثل مرحوم ازاد بلکرامی و خان ارزو در ترجمه شفائی نوشته اند باقدری از اشعار او ذیلا تحریر و تقدیم می شود شفائی . اسمش حسین لقبش - شرف الدین است پدرش حکیم ملا

طبیعی خادق بود مشارالیه مراحل کسب علوم را بسرعت نوردید و حکمت نظری را بیشتر ورزید - مدتی مشق طبابت کرد (قربادین) او مشهور است ، عمرها در نسخه نویسی شعر افتاد و به معاجین افکار دماغها را تقویت بخشید میرزا ضایب فرماید : در اصفهان که بدرد سخن رسد ضایب کنون بنفس شناس سخن شفائی رفت . حکیم نزد شاه عباس ماضی با فزونی قرب و منزلت امتیاز داشت تا به حدی که روزی در عرض راه باشاه برخورد شاه خواست که از اسب فرود آید حکیم مانع شد اما امر همه پیاده شدند تا حکیم گذشت : هجو بر مزاجش غالب آمد میر باقر داماد میگفت : شاعری فضیلت شفائی را پوشید و هجا شعر او را پنهان ساخت

لیکن در پایان عمر ازین امر نا ملایم بتوبه موفق گردید . وفاتش در رمضان سنه سبع و ثلثین الف ۱۰۳۷ اتفاق افتاد - زاده طبعش دیوان جد و هزل و مثنوی دیده بیدار و نمک دان حقیقت و مهر و محبت میباشد

از حالات شفائی آنچه بمن معلوم بود مرقوم و بر علاوه چند شعری از دیباچه مثنوی دیده بیدار و چند بیتی از دیباچه مهر و محبت با چند فرد متفرقه تقدیم نمودم اگر مایل باشند بعضی غزلیات او را با یکی دو قصیده سراپا خواهم فرستاد حاضراً موقع را غنیمت شمرده احترامات لائقه تقدیم میدارد

میر محمدعلی آزاد کابلی

شفائی

پیاله گیر که معشوق لا ابالی خوست

شان و لطف و عتابش بدست بی سببی است



بعد از این ما و هوساکی و فاکاری نساخت

شکوه را در زحمت اندازم دعاکاری نساخت

* *

عشق اگر روزی اثر کرده است در سنگین دلی
می تواند بود اما عشق ما کاری نساخت

* *

باختیار دل از کف نمی توان دادن
نه می توان دلی از کف باختیار گرفت

* *

کردم به کار غمزه مشکل پسند او
ان دل که هیچ دلبرش از من نمی گرفت

* *

جاودان کر به دلم خانه نسازی باری
باش چندان که دلت بوی وفا بر دارد

* *

بمانه جوی من این شیوه ستاب چه بود
چو سیل تند گذشتن از این خراب چه بود

رباعی

دل رفت و بجای او فای دیرینه نماند — ائینه شکست و نقش ائینه نماند
خونابه دل تمام از دیده بر ریخت — يك قطره بیادگار در سینه نماند

* *

بر نکا هم . در بستان تماشا بستی
خوب کردی سر تاراج گلستان تو داشت

* *

ان عشق که در پرده بماند به چه ارزد
عشق است و همین لذت اظهار دگر هیچ

* *

بدوری تو شبی روز کرده ام که غمت
چو صبح بر سرم آمد نمی شناخت مرا

بنای عشقم و مرگ زمانه خواهم دید
بدست خویش محبت تمام ساخت مرا

* * *

بمن که عاشق جورم چرا جفا نکند
کشم جفا و کنم شکر او چرا نکند

* * *

از تو می خواهم بگیرد بر فریب دیگرم
رشک معشوقی چه شد مگنار تسخیرم کند

* * *

زدوستی تو خصم اند عالمی بر من
هزار دشمن و یک دوست مشکل افتاده است

* * *

همسایه افسرده دلان چندتوان بود ای سوختگان کویچه یروانه کدام است

دیباچه مثنوی دیده بیدار

بسم الله الرحمن الرحيم	تیغ الهی است بدست حکیم
آمده از کان سخن پیکرش	ایت توحید بود جوهرش
چون بکف این تیغ سخندان گرفت	ملك سخن گستری اسان گرفت
تشنه سرچشمه آداب دین	اب رخ کفر از او ره نشین
هر که باین تیغ کمر بسته شد	از شره دیو خطر رسته شد
شرك بلا حول دراید از او	کفر با سلام گراید از او
منکر توفیق از او بیمناک	با دل ریش و جگر چاک چاک
خصم سیه نامه که نامش نبرد	زخم نمایان بدل خاک برد
سابقه نامتناهی است بسم	جوهر شمشیر الهی است سم
دل که کمر بسته تیغ خداست	با ج ستاننده ملك بقا است
عشق که تکبیر زاسما گرفت	از بر لانا درالا گرفت

از دیباچه مهر و محبت

دلی ده ناردان عشق بازی	الهی از سر عاشق نوازی
بدرد عاشقی هم خانه باشد	دلی کز بیغمی بیگانه باشد
که باشد خانه زاد دوستداری	دلی ده روشناسی بیقراری
دران سر کوجه صد جامنزام ده	سراغ کوجه سوز دلم ده
سمندر را بمن همخانه گردان	مرا همسایه پروانه گردان
بروی او کشایم دیده تر	که بر بالین غم بامن نهد سر
کشایم چشم روی او به بینم	از این افسر دکان یک رو نشینم

پرهیزنامه

(اسهال)

در هر مزاجی که لنت فوق العاده حاصل شد و در روز چندین مرتبه طبیعت اجابت نمود در اصطلاح عمومی انرا اسهال مینامند و معالجه ان از حیث تشخیص و تداوی هر چند بسیار مختلف است ولیکن دستور پرهیز انها تقریباً یکسان است و چون بر سبیل عموم هیچگونه اسهالی را در ابتداء سد نمیکند و دواهای قابضی نمیدهند بلکه انواع اسهال را در ابتدا بامسهل و ضد عفونی مزاج معالجه می نمایند تا وقتیکه بدواهای خصوصی ببردازند لهند در ترتیب اکل و شرب هم بایند این نکته را منظور داشت که هر نوع اسهالی ازادی امعاء تا یک درجه لازم دارد و هر غذائیکه یا بر عفونت مزاج بیفزاید مثل گوشت و چربی یا باعث از دیاد امتلا گردد مثل تخم مرغ پخته یا حبوبات و شیرینی آلات یا معده را از هاضمه بیندازد مثل بسیاری از میوجات. تمام انها جداً ممنوع است. دستور اول اولاً جهاز هاضمه مرض از تحلیل غذا باید راحت باشد لهذا فقط نالب جو شیده سرد یا قداب یا چای کم رنگ باید قناعت نماید ثانیاً همینکه دوا